

نقش غرائز در گذشت‌چرخهای تاریخ

سخن درباره نیروی محرك تاریخ در این نیست که آیا همه حوادث ، علل مادی دارند، یا برخی از آنها از علل مادی سرچشمه می‌گیرند ، و برخی دیگر از علل غیر مادی ، وجود می‌پذیرند .

وبه عبارت روشن‌تر: سخن درباره مادی و یا مجرد بودن علل حوادث نیست ، بلکه سخن درباره منحصر ساختن علل پدیدآورنده تاریخ ، به يك علت مادی و آن همان مبارزه طبقاتی تکامل دستگاههای تولید ؛ و روابط اقتصادی « است .

بطور مسلم ، هرگز نمی‌توان تاثیر علل مادی و ازمیان آنها ، نقش تکامل دستگاههای تولید و روابط اقتصادی را ، دوشون گوناگون زندگی اجتماعی انسان منکر گردید ، شکی نیست که روزی وسیله زندگی انسان ، شکار حیوانات بوده ، وقتی آن را اختراع کرد ، وبه گاواهن و خیش دست یافت ، قیافه زندگی و تاریخ اود گرگون گردید ، وقتی گاواهن بشاين بخار تبدیل شد ورق جدیدی از تاریخ را به روی خود گشود ، و هر اندازه که وسائل تولید او کامل‌تر گردید ، تاریخ نیز دگرگون شد ولی باین اعتراف هرگز نمی‌توان آن را عامل منحصر گرداننده تاریخ شناخت .

زیرا روح انسان دارای ابعاد گوناگون و مختلف است يك بعد از روح و روان او را ،

امور اقتصادی و سودجویی تشکیل می‌دهد ، چه بسا سودجویی او ، رقیق تاریخ را در گرو می‌سازد ولی هرگز نمی‌توان ابعاد روحی او را ، منحصر به مسئله سودجویی دانست ؛ و از دیگر غرائز و ابعاد روانی او صرف‌نظر کرد ؛ و معمای علل تاریخ را تنها از این راه گشود .

و به عبارت دیگر : مامکنر تأثیر عوامل و علل در پدیده‌های تاریخی نیستیم ، زیرا شکی نیست که بسیاری از حوادث و رویدادهای تاریخی در سایه يك رشته علل مادی بوجود آمده‌اند ، بلکه بحث ما با «مارکسیسم» در این جا است که وی می‌کوشد ، برای همه حوادث جهان ، فقط يك عامل مادی معرفی کند و آن عامل اقتصادی است در صورتی که عامل اقتصادی یکی از عوامل مؤثر تاریخ است نه عامل منحصر به فرد ، و به عبارت روشن‌تر ، عامل اقتصادی جزئی از عوامل مادی است ، نه همه آن .

اینک مادر این جا به برخی از علل سازنده تاریخ اشاره می‌کنیم :

۱ - غرائز انسانی یکی از نیروهای محرك تاریخ است

بعد اقتصادی و حس سودجویی که یکی از ابعاد روح انسان را تشکیل می‌دهد نه همه ابعاد روح او را .

آنان که تکامل دستگاههای تولیدی و رابطه انسانها را با دستگاههای تولید رایگان عامل محرك تاریخ می‌دانند ، يك بعد از روح انسان (ماده خام تاریخ و محور آن را) در نظر گرفته‌اند و از ابعاد دیگر روح او غفلت ورزیده‌اند ، آن کس که به انسان تنها از عینك اقتصادی می‌نگرد ، قطعاً غیر از این نمی‌تواند درباره او داوری کند .

اگر ما رکن يك انسان شناس کامل بود هرگز يك چنین ادعائی نمی‌کرد ، زیرا انیمی از شخصیت انسان را عقل و خرد و نیم دیگر از شخصیت او را ، غرائز و احساسات تشکیل می‌دهد . احساسات بشر ، در سرنوشت تاریخ او ، نقش مؤثری دارد انسان در کنار حس «سودجویی» که رابطه مستقیمی با امور اقتصادی دارد ، بایک رشته احساسات و غرائز دیگری آفریده شده است . که هر يك برای خود آرمان و خواسته خاصی دارد .

اگر انسان را محور تاریخ قرار دهیم ، و از خواسته‌های درونی او آگاه گردیم هرگز نمی‌گوئیم که تاریخ ، محصول مبارزه طبقاتی است ، بلکه می‌گوئیم مبارزه طبقاتی ، یکی از عوامل سازنده تاریخ است نه همه بخش آن ، و ما از میان غرائز انسان به غریزه خاصی به نام «کسب قدرت» اشاره می‌کنیم .

میل به کسب قدرت به صورت‌های متنوعی خود نمائی می‌کند ، مانند میل به کسب قدرت نظامی ، میل به کسب قدرت اقتصادی ، میل به کسب قدرت علمی و هنری ، و هر

يك از این میل‌ها ، می‌تواند در تاریخ فرد و اجتماع کاملاً مؤثر باشد . مارکس از میان این تمایلات رنگارنگ فقط « میل به کسب قدرت اقتصادی » را در نظر گرفته و میل به قدرت‌های دیگر را فراموش کرده است گاهی اتفاق می‌افتد ، چند نظامی قدرت طلب ؛ بدون انگیزه اقتصادی و سودجویی ، بدون آن که اختلاف طبقاتی جامعه ، آن را ، رنج دهد نقشه کودتائی را می‌ریزند ؛ و مسیر تاریخ جامعه را در گون می‌سازند .

حوائج اقتصادی زندگی که مارکسیسم آن را به تنهایی محرك تحولات تاریخ اندیشیده است توجه بیک صورت از صور قدرت طلبی است ، در حالی که قدرت طلبی ، صورتهای گوناگون دارد .

« میل به کسب قدرت » در آغاز زندگی ، حالت ایستائی دارد ، نه پویائی ، و در مرحله نخست برای او قدرت زیستن مطرح است ولذا بدنبال خوراك و پوشاك و مسكن می‌رود ، ولی پس از فراهم شدن نیازمندی‌های نخستین اقتصادی میل به کسب قدرت ، حالت پویائی به خود گرفته و دیگر تمایلات او در درون او گل می‌کند ، و در خود میل به تشخیص میل به شهوت ، میل به مقام ، میل به فرمانروائی ، احساس می‌کند ؛ و مبارزه برای رسیدن به حداکثر این تمایلات آغاز می‌گردد و این مبارزه بر تحولات تاریخ انسانی ، اثر روشنی می‌گذارد . . . (۱)

۲ - تأثیر ابعاد چهارگانه روح انسان در تاریخ بشر

در زمان مارکس ، روانشناسی و روانکاوای ، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نکرده بود ، و این دو علم دوران جنینی خود را می‌گذرانند ولذا وی موفق به استفاده از اصول مسلم این دو علم ، نگردیده و از میان خواسته‌های انسان ، فقط به خواسته اقتصادی او توجه نموده است . در صورتی که روانکاوای ؛ امروز برای روح انسان ، ابعاد قابل ملاحظه‌ای ذکر کرده که هر کدام عامل مهم و سرنوشت ساز می‌باشند .

این ابعاد چهارگانه عبارتند از :

۱ - حس کنجکاوای

۲ - حس نیکی

۳ - حس زیبایی

۴ - حس مذهبی

۱ - اصول ماتریالیسم ، مارکسیسم ص ۳۸

وهریک از احساس های چهار گانه، در سر نوشت انسان کاملاً مؤثر بوده و تاریخ ساز می باشد. انسان در سایه حس کنجکاو، علوم، صنایع را پایه گذاری نموده است این همان حس است که از روز گارپیش به کاشفان و مخترعان نیرو بخشیده که از روی رازهای نهفته پرده بردارند و به ناملایمات و سختی ها تن در دهند. اینک تشریح نقش هر یک از احساس های چهار گانه.

الف - تاریخ زندگانی علماء و دانشمندان مملو از محرومیت ها و ناکامی ها است، و بزرگ ترین محرك آنان در گوشه گیری، و چشم پوشی از لذایذ زندگی، همان عشق آنان به علم و دانش بوده است و علم را برای علم، نه برای ثروت و مال، تحصیل می کردند. تاریخ علوم «پی روسو» در اختیار همگان است، مطالعه چند برگ از این کتاب مارا به زحمت توان فرسانی که دانشمندان در طریق کشودن رازهای طبیعت و یامهار طبیعت سرکش، متحمل شده اند و به نیت پاك و پیراسته آنان از مادی گری، رهبری می کند.

در زندگانی با ستور می خوانیم که از کثرت عشق و علاقه ای که به شناساندن دشمن مخفی انسان (میکرب) داشت، گاهی غذا خوردن را فراموش می کرد و به اندازه ای در تحقیق فرو می رفت که صدای شلیک توپ هائی را که در خارج آزمایشگاه و غوغائی برپا کرده بود نمی شنید. . . . همچنین زندگانی ادیسون و . . .

هریک از این اکتشاف ها و اختراعات تاریخ بشر را دگرگون ساخته است و علتی جز حس کنجکاو و عشق به علم چیز دیگری نبوده است مع الوصف چگونه مارکسیسم مدعی است که یگانه عامل تاریخ، مبارزه طبقاتی و رشد عوامل تولید و روابط اقتصادی است؟

* * *

ب - در سایه حس نیکی، انسان به یک رشته از خوبی ها کشیده می شود، و از بدی ها منزجر می گردد برخی از احساس های درونی انسان شاخه ای از این حس است مانند! حس دادگری، ضعیف نوازی، نوع دوستی و . . .

حس نیکی مبدء يك رشته تحولات تاریخی و اجتماعی بوده است. در سایه این حس گروهی دست به تأسیس مراکز درمانی و بهداشتی زده، و پرورشگاه ها و نواخانه ها می سازند و قیافه تاریخ و زندگی انسان را دگرگون می سازند.

کسانی که عمل پاك و پیراسته این گروه را از طریق مادی گری توجیه می کنند و میگویند

هدف از این تأسیس رسیدگی به بینوایان و بیچارگان این است که جلو شورش و انقلاب آنان را بگیرند افرادی هستند که شخصیت آنان در سودجویی و مادی گری اخلاقی ، خلاصه شده است و از میان ابعاد روح انسان ، فقط بایک بعد آن آشنائی دارند و اگر آنان انسان شناس کامل بودند ، و عینک مادی گرایی را از چشم خود برمی داشتند می دیدند که چه بسا گروهی جان و مال خود را وقف امور خیریه کرده و همه چیز خود را در این راه خرج و صرف می کردند و در همه کس و همه جا انگیزه کارهای خیر ، متوقف ساختن انقلاب تهنی دستان بر ضد ثروتمندان نیست ، بلکه در جهان ، گروهی پیدا می شوند که به خاطر عشق به انسان و علم همه ثروت خود را در راه این دو محبوب صرف می کنند .

« آلفرد » نوبل ، شیمی دان معروف و مخترع دینامیت که در ۱۸۳۳ دیده به جهان گشوده و در سال ۱۸۹۸ در گذشته است ، ثروت کلان خود را وقف آن گروه از دانشمندان کرده است که درباره ادبیات سازنده و علوم طبیعی و انسانی دارای ابتکار و اختراع بوده و جامعه انسانی را با افکار و دانش های نو آشناسازند هم اکنون در آغاز هر سال مسیحی از درآمد موقوفه « نوبل » جوهری به بزرگترین نویسندگان و کاشفان تعلق می گیرد .

آیا آلفرد « نوبل » به خاطر یک انگیزه اقتصادی ، اموال کلان خود را وقف راه علم و ابتکار نموده است ؟

* * *

ع - حس زیبایی پدید آورنده هنر و سبب تجلی انواع ذوقیات می باشد. انواع کاشی کاری ها و معماری ها ، و تابلوها و مناظر زیبا ، الوان خطوط و تذهیب کاری ، صنایع ظریف دستی ، که بخشی از تاریخ بشر را تشکیل می دهد ، محصول حس زیبایی اوست ، نه مبارزه طبقاتی ، و نه نحوه دستگاه های تولید ، و روابط اقتصادی که بر جامعه حکومت می کند .

* * *

د - حس مذهبی از اصیل ترین حس های انسانی است ؛ و هر فردی در سایه این حس ناخود آگاه به سوی خدا و جهان و راء طبیعت کشیده می شود. کشف این حس ، جنبش های قابل توجهی را در محافل علمی بوجود آورد اگر روزگاری انکار ماوراء حس ، نشانه علم و تحقیق بود ، از آن به بعد نشانه جمود و تعصب تلقی گردید .

این حس به گواهی باستان شناسان در تمام ادوار زندگی بشر ، حتی زمانی که مبارزه طبقاتی برای او مطرح نبود و بشر در شکاف کوهها و دل جنگل ها و درون غارها زندگی می کرد ، تجلی داشته است ، و پیوسته يك حس نیرومند

و تاریخ ساز و حادثه آفرین بوده است .

این حس باتمام اصالتی که دارد ، مبدأ يك رشته تحولات تاریخی است ، حتی به سه حس نامبرده پیشین نیز كمك می کند تا آنجا که «آنیشتین» در تاثیر این حس در پیشرفت علوم چنین می گوید :

« من تأیید می کنم که مذهب ، قوی ترین و عالی ترین محرك تحقیقات و مطالعات علمی است و فقط آنها که معنی کوشش خارج ازحد متعارف و باور نکردنی دانشمندان را می شناسند ؛ می توانند نیروی عظیم هیجانانی که مصدر این همه ابداعات عجیب و کاشف واقعی فنون های زندگی نیست دریابند » (۱)

غریزه فداکاری در راه هدف ، و جان بازی در راه اشاعه عقیده ، و جهاد در راه اندیشه های پاك و ایده های سازنده در موارد زیادی پرتوی از حس دینی است .

بسیاری از نبردها و جنگ های تاریخی بشر ؛ به خاطر دفاع از حریم عقیده بوده است و بس تاریخچه نبردهای یهودیان با مسیحیان ، مسلمانان با مشرکان و صلیبان و . . . گواه روشن بر اصالت و حادثه آفرینی و سرنوشت سازی آن است چه بسا افراد در راه اشاعه عقیده از هستی ساقط می گردند و جان و مال خود را از دست می دهند .

در این صورت چگونه می توان گفت : عامل منحصر به فرد در حوادث تاریخی امور اقتصادی و سودجوئی بشر است ؟ !

